



درس تفسیر سوره مبارکه فتح - جلسه ۸

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (۲۶) لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (۲۷) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (۲۸)

منع مشرکین مکہ از حج و عمره مسلمانان و بشارت الهی بر پیروزی آنان

این سوره مبارکه «فتح» که در مدینه نازل شد، در فضایی بود که مشرکین بر علیه اسلام و مسلمانان تلاش و کوشش فراوانی کردند و مانع حضور مسلمانان در مراسم حج و عمره شدند، راه مسلمین را از ورود به سرزمین وحی سد کردند، آنها را منصرف کردند و جلوی آنها را گرفتند. در چنین فضایی ذات اقدس الهی به رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) در عالم رؤیا بشارت داد که شما وارد مکہ می شوید، خطری شما را تهدید نمی کند، در کمال امنیت هستید، برخی ها سرها را حلق می کنند و می تراشند، برخی ها موی سر را کوتاه می کنند، پیروزمندانه وارد مکہ می شوید و برمی گردید و همچنین یک فتح قریبی هم نصیب شما خواهد شد. اینها را ذات اقدس الهی در عالم رؤیا به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اعلام کرد و آن حضرت هم رؤیای

خود را برای مؤمنین گفت. وجود مبارک آن حضرت با عده‌ای از مؤمنین به قصد عمره مفرده از مدینه حرکت کردند و آمدند تا «حُدیبیه» که بخشی از این سرزمین «حُدیبیه» جزء اَرْضِ مَكه است و محدوده حَرَم است که کفار جلوی اینها را گرفتند که در آیه قبل؛ یعنی آیه ۲۵، وضع کفار روشن شد که ﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ﴾؛ هم جلوی شما را گرفتند و هم جلوی قربانی‌های شما را گرفتند و تهدید الهی هم این بود که ﴿لَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءُ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُوهُمْ﴾ و ما اجازه ورود می‌دادیم، شما کشتاری در مکه به راه می‌انداختید!

عناصر محوری منشأ «صدّ عن سبیل الله» توسط مشرکین

بعد فرمود منشأ «صدّ عن سبیل الله» سه عنصر است که دامن‌گیر آنها شد: یکی اینکه خود اینها این کار را کردند و با دست خودشان این کار را کردند، کار الهی نیست، به نام دین نیست، دین این کار را نکرده، صاحب بیت این کار را نکرده، «ربّ الکعبه» این کار را نکرده، بلکه خود اینها کردند و این کار اینها هم یک تعصّب است، نه جهاد و نه دفاع، بلکه تعصّب بی‌جاست و سنخ تعصّب اینها هم تعصّب جاهلی است. پس خود اینها جعل کردند، از روی تعصّب جعل کردند، تعصّب اینها هم جاهلی است. این سه عنصر محوری کار مردم مکه است که «صدّ عن سبیل الله» کردند، ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾. پس «جاعل» خود کفار هستند، «مَجْعُول» تعصّب است، سنخ تعصّب هم تعصّب جاهلی است، ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾. اینها کسانی هستند که در مسائل گمان ﴿يُظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾^۱ در مسئله حکم و حاکم، حکومت آنها سنخ جاهلی است ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾^۲ بنابراین سیاست اینها جاهلی است، حمیت

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

۲. سوره مائده، آیه ۵۰.

اینها جاهلی است و وفای به عهد اینها هم جاهلی است. این سه عنصر زشت باعث شد که اینها «صدّ عن سبیل الله» کردند.

عناصر محوری جلب رحمت و معرفت الهی در مؤمنان همراه پیامبر

در قبال مشرکان، مسلمانان و مؤمنینی هستند که در خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند، عناصر محوری فراوانی هست که نشانه رحمت و معرفت و حقیقت و عنایت الهی در آن وجود دارد. اولاً «الله» این کارها را به عهده دارد، یک؛ ثانیاً از مخزن غیب نازل کرده است، یک کار زمینی نیست، کار آسمانی است، دو؛ ثالثاً آنچه را که نازل کرده است حمیت و تعصّب و امثال آن نیست، بلکه سکینت نازل کرده است، این سه. پس مبدأ فاعلی «الله» است، در قبال مبدأ فاعلی آنها که کافر هستند. کار خدا از سنخ انزال است و کار آنها از سنخ جعل است. آنها حمیت، جعل کردند و تفاهم کردند و خدا سکینت نازل کرده است. ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، یک؛ ﴿فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ﴾، حمیت جعل کردند، دو؛ ﴿حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾، این سه. این سه عنصر زشت در کار کسانی است که ﴿يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾.^۳ اما در قبال، ذات اقدس الهی چیزی را که به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین (رضوان الله علیهم) داده است فرمود خدا داد، یک؛ آن هم از سنخ «جعل» نیست از سنخ «انزال» است که معلوم بشود از مخزن غیب نازل کرده است، این دو؛ آنچه را که نازل کرده است تعصّب نیست، سکینت و طمأنینه و وقار است، این سه. تنها این سه عنصر نیست، بلکه ﴿وَالْأَزْمَهُمُ كَلِمَةُ التَّقْوَى﴾؛ این صفت تقوا و حقیقت تقوا را لازمه اینها قرار داد، برای اینکه اینها ﴿كَانُوا أَحَقَّ بِهَا﴾؛ گرچه همه نعمت‌های الهی رایگان است، ﴿مَا بِكُمْ

۳. سوره اعراف، آیه ۴۵.

مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ^۴، در دعاها هم عرض می‌کنیم: «اللَّهُمَّ مَا بَنَّا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ»^۵ ولی عمل صالح مستمرّ بندگان هم بی‌اثر نیست. ﴿وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾، این «کان» مفید استمرار است.

بشارت الهی بر پیروزی، آرامش بخش مسلمانان در تحمل سختی بازگشت

فرمود اینها مستحق این کار بودند، اهلیت این کار را داشتند، ذات اقدس الهی نیز اینها را آزمود و دید که هم شایسته الزام ﴿كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ هستند و هم شایسته انزال سکینه «فی قلوبهم» هستند؛ لذا در کمال آرامش با اینکه راه‌های فراوانی را طی کردند، از مدینه تا مکه با شتر و گوسفند قربانی، آنها گفتند ما اجازه نمی‌دهیم شما باید برگردید و اینها هم در کمال طمأنینه و با سکوت برگشتند و دیگر جنگی نکردند؛ این خیلی سخت است، تحمل می‌خواهد! اینها از راه دور آمدند و از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدند که فرمود خدا به من وعده داد که ما در کمال امنیت وارد مکه می‌شویم، بعضی‌ها سرها را حلق می‌کنند و می‌تراشند، بعضی‌ها موی سر را کوتاه می‌کنند، هیچ آسیبی به ما نمی‌رسد.

حیرت مسلمانان از چگونگی رفع موانع انجام عمره در سال آینده

اینها ماندند که این رؤیا به چه صورت محقق می‌شود؟! آن‌گاه آیه بعد نازل شد که رؤیا حق است و در موطن خود هم اجرا خواهد شد، زیرا نگفتیم امسال که سال ششم است واقع می‌شود! گفتیم خدا این توفیق را به شما می‌دهد و یک فتح قریبی در امسال است، برای اینکه آینده در «عمره القضاء» همین حرف‌ها را انجام می‌دهید، وارد مکه می‌شوید، عمره انجام می‌دهید در حالی که امنیت هست، ﴿مُحَلِّقِينَ﴾ هم هست، ﴿مُقَصِّرِينَ﴾ هم هست، همه این نعمت‌ها فراوان است.

۴. سوره نحل، آیه ۵۳.

۵. مصباح التهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۶۳.

تقابل معرفتی جاهلی با توحیدی زمینه تصمیم مشرکان و برکات مؤمنان

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾، برای اینکه معرفت و گمان اینها نسبت به «الله»،

﴿يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ است، حکم اینها و حکومت اینها و حکمیت اینها و داوری اینها هم ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ است.

اینها بر فرض اگر سخنی عالمانه داشته باشند، فکری جاهلانه دارند. اگر شعارشان

عدل باشد، شعورشان بر محور ظلم و جور و قتل حرکت می‌کند. ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، یک؛ ﴿فِي قُلُوبِهِمُ﴾، در

دل‌هایشان حمیت قرار دادند، دو؛ ﴿حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾، سه.

در قبال این عناصر سه‌گانه منحوس، ذات اقدس الهی به مؤمنین این برکات فراوان را داد ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ﴾ که از

سنخ انزال است نه از سنخ جعل. کار، کار الهی است نه کار مردمی. سکینت را نازل کرده است در دل‌ها، نه حمیت

و تعصب باطل را. ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ﴾ و به برکت آن حضرت ﴿عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَزَمَهُمْ كَلِمَةَ

التَّقْوَى﴾، مثل کلمه توحید؛ این اصل و عنصر را لازم اینها قرار داد؛ یعنی توفیقی داد که اینها کاملاً با تقوا ملازم

باشند، چرا؟ برای اینکه ﴿وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا﴾؛ مستحقّ این کلمه توحید بودند. ﴿وَ أَهْلَهَا﴾؛ یعنی «کانوا أهلها»؛

اهلیت داشتند سالیان متمادی آزمون خوبی دادند؛ چه در جنگ و چه در صلح، چه در غنا و چه در فقر، در

حالات گوناگون پیرو حضرت بودند.

اعطای فیض الهی بر افراد بر اساس تقوای ابتدایی آنان

پرسش: الزام به کلمه «تقوا» تکوینی است یا تشریعی؟

پاسخ: آن‌که خدای سبحان داد، تشریع بود که به همه داد. آن گرایش‌ها، آن اشتیاق‌ها، آن تثبیت قدم‌ها، آن

موقعیت‌شناسی‌ها، اینها فیض الهی است که ذات اقدس الهی به افراد مستحق عطا می‌کند که اینها یک تقوای

پاداشی است بعد از آن تقوای ابتدایی. اینها باید تقوا داشته باشند، چون تلاش و کوشش کردند و سالیان متمادی

باتقوا بودند؛ اما ذات اقدس الهی این حقیقت را لازمه اینها قرار داد و توفیقی عطا کرد که اینها احساس دشواری نکنند، احساس ترس نکنند، احساس فقر و تهیدستی نکنند و در کمال آرامش و طمأنینه این را داشته باشند.

پرسش: ... نسبت به سکینه، اینها اُحق و اهل نبودند، چون اُهلّیت اختصاص به کلمه تقوا دارد!

پاسخ: چون اُهلّیت دارند و برهان هم اقامه کرد، با «کان» فرمود، چون سالیان متمادی استحقاق این را داشتند، سالیان متمادی اُهلّیت آن را داشتند، خدا مستحقّ اینها را به مستحقّین داده است، کلمه تقوا را لازم کرد و وقتی لازم اینها شد، انسان دیگر هراسی ندارد، احساس امنیت می‌کند، چون دل وقتی به عنایتِ «مقلب القلوب» محفلِ وقار و آرامش و طمأنینه شد، دیگر ترسی ندارد ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾.

تاکید خدای سبحان بر وفای عهد در رؤیا و تحقق فتح قریب مقدمه آن

می‌ماند مسئله رؤیا، رؤیایی که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دید و آن را برای خیلی‌ها نقل کرده است، آنها منتظر بودند که این رؤیا واقع بشود، آیه نازل شد که این رؤیا حق است، ما که نگفتیم سال ششم، بلکه گفتیم وارد می‌شود و وارد هم خواهید شد. ما قبل از آن، یک فتح قریبی را که مقدمه تحقق رؤیا است نصیب شما می‌کنیم، بعد هم سال آینده همین صحنه تکرار می‌شود و به عنوان «عمره القضاء» وارد می‌شوید که امنیت هست، خلق هست، تقصیر هست، جنگ و نزاعی هم در کار نیست. ﴿لَقَدْ﴾ با «لام قَسَمَ» فرمود: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ﴾. صدق در قبال کذب، برای گزارش است. خبر یا صادق است یا کاذب؛ اما انشاء به نام وعده، اینها صدق و کذب بر نمی‌دارد. در جریان رؤیا که یک وعده است، انسان چیزی را می‌بیند و خواب اگر واقعیّت نداشته باشد ﴿أَضْعَاطُ أَحْلَامٍ﴾^۶ است و اگر واقعیّت داشته باشد ثواب است، خطا نیست؛ مثل اینکه انسان چیزی را که می‌بیند گاهی در اثر آن توهمات، چیزی در جلوی چشمش خطور می‌کند، این خطای دید است. یک

۶. سوره یوسف، آیه ۴۴.

وقت است که نه، چیزی را واقعاً می‌بیند و درست هم هست و خطا نیست، این ثواب است، ثواب و خطا مقابل هم‌اند.

اینجا صدق و کذب نیست، چون گزارش نیست؛ ولی اگر همین شخص آنچه را که دید گزارش بدهد، این می‌شود خبر و وقتی خبر شد، خبر یا صادق است یا کاذب. در جریان رؤیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گزارشی که پیغمبر داد به چه حالت بود؟ او هر چه را که در عالم رؤیا دید گزارش داد، پس آنجا این گزارش او «حَقٌّ وَ صِدْقٌ لَا رَيْبَ فِيهِ»؛ اما در جریان آیه فرمود خدا صادقانه نسبت به این رؤیا با او در ارتباط بود. صدقِ وعد؛ یعنی این وعده را ما وفا می‌کنیم، این وعده را انجام می‌کنیم. در سوره مبارکه «احزاب» که بحث آن گذشت، آیه ۲۳ این است: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾. اصحاب حضرت سیدالشهداء (سلام الله علیه) هم هر کدام که می‌رفتند و شهید می‌شدند، نوبت دیگری که می‌شد این آیه را می‌خواندند: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾؛ عده‌ای رفتند وظیفه‌شان را انجام دادند و ما منتظریم نوبت ما بشود، اجازه به ما بدهند ما برویم. این شهدا این جمله و این آیه را می‌خواندند، هر کدام که نوبت او می‌شد، این را می‌خواند: ﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ﴾.

پس معلوم می‌شود وفای به عهد را هم می‌گویند صدق. ذات اقدس الهی فرمود آنچه را که ما گفتیم این رؤیا واقع می‌شود و وفا هم خواهیم کرد ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ﴾؛ یعنی یقیناً شما وارد سرزمین مکه خواهید شد و در کمال امنیت، عبادت خودتان را خواهید کرد، ﴿مُحَلِّقِينَ﴾ و ﴿مُقَصِّرِينَ﴾ هست، ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ﴾ که چه؟ که ﴿لَتَدْخُلَنَّ﴾، با «لامِ قَسَمَ» و «نون تأکید ثقیله» تثبیت کرده است که ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾؛ وارد مسجد الحرام بشوید؛ یعنی وارد سرزمین وحی بشوید، وارد مکه بشوید؛ البته وارد

مسجد الحرام شدن وعده الهی است و عمده آن است که انسان وارد مسجد الحرام بشود و طواف کند. فرمود یقیناً وارد مسجد الحرام می‌شوید، البته ﴿إِنْ شَاءَ اللَّهُ﴾! در حال امنیت است، جنگی نیست، برخی‌ها حلق رأس می‌کنند و سر می‌تراشند، برخی‌ها مو کوتاه می‌کنند یا ناخن کوتاه می‌کنند و هیچ خوف و هراسی هم در این وسط‌ها نیست.

پرسش: ... نمی‌شود به «حجّة الوداع» تعبیر کنیم؟

پاسخ: نه، چون «حجّة الوداع» مربوط به سال دهم است، این «عمرة القضا» است که سال بعد اتفاق افتاده است.

پرسش: آیا حلق رأس در عمره لازم است؟

پاسخ: جایز است، این طور نیست که حرام باشد. برای صروره گفتند باید حلق بکند الا و لابد؛ اما اینجا فرمود ﴿مُحَلِّقِينَ﴾ و ﴿مُقَصِّرِينَ﴾؛ یا تقصیر یا حلق. این طور نیست که عیب داشته باشد.

تبیین تحقق دو فتح قریب قبل از فتح مکه

﴿لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾؛ آینده که «عمرة القضا» است همه این شرایط برای شما فراهم و محقق می‌شود، امسال که جریان «صلح حدیبیه»^۷ بود، خودش فتح قریب است و شما زمینه آن را فراهم کردید و صلح‌نامه امضا کردید، آنها هم براساس این تفاهم موافقت کردند که شما سال بعد وارد سرزمین مکه بشوید بدون جنگ و خونریزی. پس این فتح، فتح قریب است، آن فتح بعدی هم زمینه برای «حجّة الوداع» است و فتح مطلق است و امثال آن.

۷. صلح حدیبیه، پیمان صلحی بود که در سال ششم هجری بین پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و مشرکان مکه، در منطقه حدیبیه امضا شد و در سوره فتح به آن اشاره شده است. مسلمانان که برای به جا آوردن مناسک حج عمره رهسپار مکه شده بودند با ممانعت مشرکین قریش مواجه شدند، پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت شخصی را به سوی قریش بفرستد تا مذاکره کند، پس از عزیمت فرستاده و شایعه خبر قتل وی، پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمانان را به پیمانی معروف به بیعت رضوان فراخواند، پس از مذاکراتی بین طرفین سرانجام پیمان صلح حدیبیه بسته شد.

دو تا فتح قریب در سوره مبارکه «فتح» به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بشارت داده شد: یکی آیه هجده است که ذیل همان آیه رضوان است: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾^۸؛ این بیعت ﴿تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾، هم بیعت ﴿تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ معروف شد و هم بیعت رضوان، برای اینکه فرمود: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ﴾^۹ و اینجا دارد: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ﴾، ﴿رَضُوا عَنْهُ﴾ در اینجا نیست. ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾؛ اصولاً ثواب از «ثوب» است، این «لغتنا» برای هر پاداشی و هر کیفری هست، اختصاصی به پاداش ندارد؛ هر پاداشی را و هر کیفری را، هر نشاطی را و هر اندوهی را می‌گویند ثواب، چون ثواب از «ثوب» است و پارچه ندوخته را می‌گویند «ثوب» و دوخته هم قمیص است. این «ثوب» را که انسان در بر می‌کند؛ یا ثوب نرم است که بدن را حفظ می‌کند، یا خشن و زبر است که بدن را می‌رنجاند. درباره کفار هم فرمود که اینها مَثُوبَتی دارند؛ این مَثُوبَت همان ثواب است و ثواب کفار، جهنم است و ثواب مؤمنین، بهشت است. آن صَوَاب با «صاد» است که به معنی درستی است در مقابل خطا است، وگرنه این ثواب با «ث» مثله که به معنای «ثوب» است در هر دو گروه به کار می‌رود، ولی اینجا به قرینه اینکه برای ایمان است ثوابِ بهشتی‌هاست. ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾؛ این فتح قریب همان جریان فتح خیبر است که فرمود شما که «تحت الشَّجَره» بیعت رضوان را ادراک کرده‌اید، وقتی وارد مدینه شدید جریان فتح خیبر نصیب شما می‌شود که می‌شود فتح قریب؛ البته خود «صلح حُدیبیه» نسبت به «عمرة القضا» که سال بعد است، یک فتح قریب خواهد بود. «فَتَحَصَّلَ أَنْ هَاهُنَا فَتْحَيْنِ قَرِيبَيْنِ»: یکی فتح خیبر است که بعد از بیعت رضوان به مدینه برگشتند و فتح خیبر نصیبشان شد، یکی «عمرة القضا» است و خود «صلح حُدیبیه» فتح قریب است نسبت به

۸. سوره فتح، آیه ۱۸.

۹. سوره مجادله، آیه ۲.

«عمره القضاء» بی که سال بعد انجام می گیرد، ﴿فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾. بنابراین آنچه را که باعث «صدّ عن سبیل الله» است، همین تعصّب جاهلی است.

آزاد بودن کعبه از قید ملکیت و تقوا شرط خادم بودن آن

در قرآن فرمود این کعبه، نه نظیر خانه شخصی افراد است و نه نظیر آثار باستانی و میراث فرهنگی است که کشوری بگوید این متعلّق به ما می باشد. اهرام مصر را مردم مصر می توانند بگویند متعلّق به ماست، در سرزمین ماست، اجداد و نیاکان ما این را ساختند؛ اما جریان کعبه در مکه این طور نیست، کعبه جزء آثار باستانی نیست که برای یک سرزمین باشد! میراث فرهنگی نیست که برای سرزمینی باشد! این برای احدی نیست، آل سعود و دیگران یکسان می توانند جزء خدّام این بیت باشند و اگر لیاقت نداشتند دیگران باید این کعبه را اداره کنند. در آن سالی که در زمان امام (رضوان الله علیه) آن حادثه تلخ پیش آمد، عده ای براهینی اقامه کردند که برابر آیات قرآن کریم که دارد اولیای کعبه مردان باتقوا هستند، ثابت شد که آل سعود لیاقت خادم بودن و متولّی بودن و مسئول بودن کعبه را ندارد.

در سوره مبارکه «انفال» مشخص کرد که اولیای کعبه مردان الهی اند، آیه ۳۴ سوره مبارکه «انفال» این است: ﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ﴾؛ چگونه می شود که خدا اینها را عذاب نکند؟ ﴿وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾؛ اگر بگویند کشور ماست، شهر ماست، این آثار باستانی ماست، میراث فرهنگی ماست، برای خود ماست و ما اجازه نمی دهیم، این ملکیت را قرآن نهی کرده که این کعبه و حرم برای شما نیست، در سرزمین شما نیست، بلکه در سرزمین «الله» است و حَرَم الهی است.

تفکر جاهلی آل سعود علّت عدم شایستگی آنان بر تولیت حریم

فرمود: ﴿وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ﴾؛ شما که متولّی نیستید، ولیّ نیستید، مسئّل نیستید، این قبله و مطاف مسلمین است و به شما ارتباطی ندارد ﴿وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ﴾. این که آهرام مصر نیست تا شما بگویید میراث فرهنگی یا آثار باستانی کشور ماست! ﴿إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ شما اگر هم الآن اسلامی حرف می‌زنید، باز جاهلی فکر می‌کنید و اگر جاهلی فکر می‌کنید ﴿يُظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ دامنگیر شماست، ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَنْعُونَ﴾ دامنگیر شماست، ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ دامنگیر شماست. بر فرض هم توحیدی حرف بزنید، صَنَمی و وَتَنی فکر می‌کنید، مشرکانه فکر می‌کنید. کعبه برای شما نیست، مسجد الحرام متعلّق به شما نیست تا شما بگویید ما اجازه می‌دهیم یا اجازه نمی‌دهیم!

پرهیزکاران جهان اسلام متولیان واقعی حرمین از دیدگاه قرآن

﴿إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ * وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ - وهابیت همین است! - ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءٌ وَتَصْدِيَةٌ فَذُقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾. بنابراین اینکه فرمود اینها «صدّ عن سبیل الله» می‌کنند؛ یعنی غاصبانه جلوی حجّاج و معتمر را دارند می‌گیرند. اینها اولیای این نیستند، متولّی نیستند، حق ندارند و اینها نمی‌دانند که جریان کعبه، جریان مکه، جریان مسجد الحرام؛ نظیر این مراکز میراث فرهنگی و آثار باستانی و اینها نیست که در کشورشان باشد و بگویند متعلّق به ماست! ﴿إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾. جوامع اسلامی نیز باید متّقیان آنها، این کعبه و مسجد و حَرَم را کاملاً اداره کنند که الآن اینها غاصبانه دارند به سَر می‌برند؛ لذا فرمود البته عذاب هم دامنگیر اینها خواهد شد.

وعده الهی بر پیروزی اسلام در عصر ظهور و تحقق حکومت الهی

آن‌گاه فرمود این بخش به پایان می‌رسد و امنیت را ما در سال بعد تأمین می‌کنیم، ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ
بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾. در چند جای قرآن، ذات اقدس الهی وعده
پیروزی اسلام داده است. به هر حال جهان به حق آفریده شد و باید به حکومت حق ختم بشود و روزی می‌رسد
که بشر عاقل می‌شود و چون عاقل شد، استحقاق حکومت الهی را خواهد داشت. این چه معجزه‌ای است که وجود
مبارک ولیّ عصر (ارواحنا فداه) می‌کند که در زمان ظهور آن حضرت دست بی‌دستی پروردگار بر سر مؤمنان و
بشریت آن روز کشیده می‌شود به برکت حضرت که «فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ»^۱ عقل مردم بالا
می‌رود، وقتی عقل مردم بالا رفت نه استکبار و صهیونیسم را تحمل می‌کنند و نه اذنان و آقمارشان، مثل آل سعود
را تحمل می‌کنند. وقتی عاقل شدند جز حق و جز پیغمبر و جز اهل بیت، احدی را نمی‌پذیرند. آن روز است که
﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾.

«و الحمد لله رب العالمین»